



جمهوری اسلامی و دريوزگی مشروعیت

مشروعیت جمهوری اسلامی، بعنوان یک نظام و یک ایدئولوژی با پرسش‌های فراوان روبرو است

امیر طاهری

جمعه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۹ برابر با ۸ مه ۲۰۲۰



Wikipedia-اردشیر زاهدی (راست) در دیدار با ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، ۱۹۶۹

برای اکثریت ایرانیان که در دوران محمدرضا شاه یا هنوز بدنیا نیامده بودند و یا سال‌های کودکی را می‌گذراندند، اردشیر زاهدی، احتمالاً، نامی است ناشناس. اما طوفانی که در دو هفته اخیر، اساساً در فضای مجازی، پیرامون گفته‌های اخیر او به پا شده است، این رجل ۹۲ ساله را برای ایرانیان جوان‌تر نیز مطرح خواهد کرد.

طوفان مورد بحث را خود زاهدی با سخنان ستایش‌آمیزش درباره قاسم سلیمانی، فرمانده پیشین سپاه قدس که در یک حمله آمریکایی کشته شد، آغاز کرد. در چندین مصاحبه صوتی و تصویری، زاهدی، سلیمانی را که پس از مرگ درجه سپهبدی گرفت، بعنوان یک قهرمان ملی ستود و به این بهانه مهر تاییدی نیز، البته تلویحاً، تقدیم کل جمهوری اسلامی کرد.

همانطور که می شد انتظار داشت، سخنان زاهدی بسیاری از ایرانیان را که به جمهوری اسلامی و کل انقلابی که آیت الله خمینی رهبری کرد، علاقه ای ندارند، خشمگین کرد. تصمیم شگفتی آور بی بی سی برای ترتیب یک مصاحبه صوتی با زاهدی، آتش این خشم را شعله ورتر کرد. بسیاری از ایرانیان تصمیم بی بی سی را یک اقدام حساب شده پنداشتند. چگونه ممکن است یک تلویزیون با این همه شتاب در پی یک مصاحبه صوتی آن هم با کسی که در متن خبرها نیست برود؟ حتما کاسه ای زیر نیم کاسه هست!

من فکر نمی کنم کاسه ای زیر نیم کاسه باشد. همه می دانیم که در حال حاضر مشروعیت جمهوری اسلامی، بعنوان یک نظام و یک ایدئولوژی، با پرسش های فراوان روبرو است. شورش های دو سال گذشته، انتخابات تحریم شده اخیر شکست های پی در پی در زمینه های سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی، زمینه را برای ابراز تردید درباره مشروعیت نظام کنونی فراهم کرده است. بدین سان، اگر یکی از رجال رژیم گذشته، حاضر باشد مشروعیت نظام را تایید کند و سرداری را که بصورت نماد یا سمبول انقلاب اسلامی به بازار عرضه می شود، بستانید؛ فرصتی است که برخی وسایل ارتباط جمعی کمتر ممکن است از دست بدهند.

بنابراین، می توان گفت که بی بی سی و چند شبکه دیگر در دنیای مجازی، با بهره گیری از زاهدی کوشیدند تا مشروعیت مورد تردید قرار گرفته جمهوری اسلامی را تا آنجا که ممکن است، از تزلزل بیشتر مصون دارند.

پیام آنان این بود: وقتی که داماد شاه، مردی که سفیر و وزیر خارجه دوران طاغوت نیز بوده است، سردار سلیمانی را می ستاید و جمهوری اسلامی را مشروع می داند، چرا باید به کسانی که مشروعیت رژیم را زیر سوال می برند، گوش کرد؟ در این چارچوب، تکیه بر «داماد شاه» بودن زاهدی جالب است. زیرا هدفی جز این ندارد که بگوید، سرسخت ترین دشمنان جمهوری اسلامی، اکنون حامی و مدافع آن شده اند.

اما یک نگاه دقیق تر، ممکن است تصویری متفاوت در برابر ما قرار دهد. نخست، این واقعیت که زاهدی مدت کوتاهی، کوتاه نسبت به عمر طولانی اش، داماد شاه بود، صلاحیت ویژه ای نصیب او نمی کند.

دوم، مجموعه تماس او با شاه در مقایسه با زندگی طولانی او از اهمیت کمتری برخوردار است. زاهدی چهار سال آجودان یا ملازم کشوری شاه بود، در زمانی که محمدرضا شاه بیش از ۱۵۰ ملازم کشوری و لشکری داشت. به این چهار سال، سه دوره سفارت در واشنگتن و لندن، مجموعاً نزدیک به ۱۰ سال و کمی بیش از چهار سال در نقش وزیر امور خارجه، بیافزایید و خواهید دید که تصویر زاهدی بعنوان سمبول ۳۷ سال سلطنت محمدرضا شاه پذیرفتنی نیست. در ۴۱ سال گذشته، یعنی دوران تبعید بعد از انقلاب، زاهدی در برابر تحولات ایران یا سکوت کرده بود یا با لحنی دیپلماتیک از خطرات جمهوری اسلامی هم برای ایران و هم برای جهان سخن گفته بود.

یک نمونه خوب از مورد دوم، مقاله ای است که زاهدی در روزنامه آمریکایی، وال استریت جورنال، منتشر کرد- مقاله ای که توجه بین المللی را به برنامه هسته ای جمهوری اسلامی جلب کرد و روندی را کلید زد که سرانجام به «برجام» منجر شد.

به عبارت دیگر، سخنان اخیر زاهدی را باید استثنایی بر قاعده دانست. قاعده کار او در چهار دهه گذشته مبارزه آرام، اما بی وقفه با نظامی بود که سقوط نظام مشروطه بر ایران مسلط شد.

اما زاهدی از یک نظر دیگر نیز استثنایی است بر قاعده. در دوران سلطنت محمدرضا شاه، بیش از سه هزار تن بعنوان وزیر در ۳۵ کابینه مختلف شرکت داشتند. بعد از کسب قدرت ملایان در تهران، بسیاری از آن وزیران، البته آنان که پیش از انقلاب به رحمت الهی نپیوسته بودند، یا در داخل ایران اعدام شدند و یا به تبعید تن در دادند. یک سال پس از انقلاب، من با نزدیک به ۴۰ تن از آنان در تماس بودم. در آن زمان پنج نخست وزیر، سه وزیر امور خارجه، دو وزیر جنگ پیشین، در اروپا یا آمریکای شمالی به سر می بردند. جالب اینجاست که هیچ یک از آنان حتی بطور تلویحی هرگز حاضر نشدند مشروعیت جمهوری اسلامی را بپذیرند. از میان آنان، دو وزیر به ایران بازگشتند. اما آنان نیز حاضر نشدند در تلویزیون اسلامی ظاهر شوند و از نظام خمینیستی حمایت کنند.

بدین سان، ادعای چند نماینده مجلس و چند مشاطه گر حرفه ای رژیم مبنی بر اینکه سخنان اخیر زاهدی نماینده پذیرفتن جمهوری اسلامی از سوی «طاغوتیان» است، خیالی بیش نیست.

تازه اگر فرض کنیم که زاهدی نماینده همه «طاغوتیان» است، مشروعیت بخشی او به نظام خمینیستی باعث رسوایی رژیم کنونی خواهد شد. خمینی اصرار داشت که محمدرضا شاه کل نظام مشروطه سلطنتی فاقد مشروعیت اند. بدین ترتیب، گدایی مشروعیت از یک رژیم فاقد مشروعیت آن هم از زبان یکی از هزاران مهره نظام مشروطه، تنها می تواند

نشانه فلاکت جمهوری اسلامی باشد.

گفته‌های زاهدی که با او سابقه ۵۰ سال دوستی داشته و دارم، از نظر من بیشتر تاسف‌آور است تا خشم برانگیز.

آشکار است که زاهدی بی مطالعه کافی سخن گفته است. سلیمانی ممکن است قهرمان به شمار آید، اما نه «قهرمان ملی» زیرا او و ایدئولوژی جمهوری اسلامی، اصولاً چیزی به نام ملت ایران را قبول ندارد. برای آنان آنچه مهم است «امت اسلامی» است به همین سبب است که تمامی نهادهای آنان با برچسب «اسلامی» عرضه می‌شود. جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و

اما عرضه سلیمانی به عنوان «قهرمان» انقلاب اسلامی نیز کار آسانی نیست. در اینجا بررسی دوران کاری او در نقش‌های گوناگون ممکن نیست. اما زاهدی می‌توانست با اندکی مطالعه یا مشورت با مشاوران خود، از جمله یک استاد ایرانی دانشگاه در کالیفرنیا، متوجه شود که سلیمانی پیش از آنکه یک فاتح نظامی باشد، یک نابغه روابط عمومی بود. او همچنین می‌توانست دریابد که سلیمانی با خرج میلیاردها دلار پول ایران و دادن تلفات سنگین، ایران را درگیر خطراتی کرده است که امنیت کشور را تهدید می‌کنند.

با سخنان اخیر خود، زاهدی مرا به یاد سرهنگ نیکلسون، قهرمان فیلم «پل رودخانه کوای» می‌اندازد که در جنگ برمه اسیر ژاپنی‌ها شده است. در دوران اسارت، کسی از نیکلسون چیزی جز پذیرفتن وضع موجود خودش، نمی‌خواهد. اما نیکلسون ساختن یک پل را بر عهده می‌گیرد- پلی که نیروهای ژاپنی برای حمله به برمه مورد استفاده قرار خواهند داد- نیکلسون می‌خواهد مطرح باشد. به چه شکلی مطرح باشد، مهم نیست.

شکستن همه کاسه کوزه‌ها بر سر زاهدی شاید منصفانه نباشد. مصاحبه‌کنندگان با او نیز سهمی از مسئولیت دارند. آنان نقش کسی را بازی کردند که طناب دار را در اختیار محکوم قرار می‌دهد. مثلاً هنگامی که زاهدی می‌گوید: «من به سلیمانی افتخار می‌کنم» مصاحبه‌کننده می‌توانست بپرسد: مگر سلیمانی چه کرده است که به او افتخار می‌کنید؟ سلیمانی در کدام جنگ پیروز شده است؟ او میلیاردها دلار پولی را که در اختیار داشته است صرف چه کاری کرده است؟ چگونه است که مواضع جمهوری اسلامی، اکنون هدف حملات پی در پی نیروی هوایی اسرائیل هستند بی‌آنکه به اصطلاح متفقان روس و سوری با عرضه پوشش هوایی به داد ایرانیان برسند. چه کسی مسئول «شهادت» بیش از پنج هزار نظامی ایرانی در سوریه است؟

زاهدی یک مجری قابل برای سیاست خارجی مستقل ایران بود، اما صلاحیت و مشروعیت لازم برای داوری درباره سلیمانی و کل جمهوری اسلامی را ندارد. بدین سان او نمی‌تواند مشروعیتی را که خود ندارد، به رژیم آیت‌الله علی خامنه‌ای هدیه کند.

دیدگاه و نظرات ابراز شده در این مقاله، نظر نویسنده بوده و سیاست یا موضع ایندپندنت فارسی را منعکس نمی‌کند.